

[ثمره اول : تقدّم عام شمولی بر اطلاق شمولی 1](#_Toc529227029)

[مناقشه بنایی : رجوع دلالت بر عموم به دلالت اطلاقی 2](#_Toc529227030)

[ثمره دوم : تقدّم عموم شمولی بر اطلاق بدلی 2](#_Toc529227031)

[ثمره سوم : تقدّم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی 2](#_Toc529227032)

[مناقشه : صلاحیت طرفینی برای تقیید 2](#_Toc529227033)

[شهادت رجوع به اطلاق در موارد اجمال مقّید بر مدخلیت قرائن در مراد جدّی 3](#_Toc529227034)

[ضابطه جمع عرفی : عدم تهافت ادله متنافی در حال اتصال 3](#_Toc529227035)

[مناقشه : صدق ضابطه بر بعضی مصادیق تعارض 3](#_Toc529227036)

[تعلیل صدق ضابطه بر ادله متعارض : صلاحیت نفس اتصال برای رفع تعارض 4](#_Toc529227037)

**موضوع**: جمع عرفی /تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث ما در جهت دوم از جهات سه گانه جمع عرفی ، یعنی تحقیق در مصبّ تاثیرگذاری و تاثیرپذیری در این جمع بود . گفته شد که دلیل متصرّف مدلول استعمالی یا تفهیمی دلیل دیگر را دگرگون نمی کند بلکه تنها در حجیت آن دلیل نسبت به مدالیلش موثّر واقع می شود و آن حجیت را مضیّق می کند ؛ گر چه از کلام مرحوم نایینی خلاف این مطلب استفاده می شود .

مرحوم نایینی در بحث اطلاق و تقیید فرموده اند دلیل دالّ بر تقیید ، مراد استعمالی و تفهیمی دلیل اطلاقی را تحدید می کند ؛ زیرا که مقدمه انعقاد اطلاق « عدم قید به صورت مطلق » است ، نه فقط « عدم قید متصل » . سپس دو اشکال به مرحوم آخوند مطرح کرده اند : اول اشکال مبنایی و دوم بنایی ؛ معضل بنایی در نظر ایشان به آن عبارت مرحوم آخوند در فوائدشان وارد است که « ملاک در عمل را جمع میان کلمات معصومین علیهم السلام دانسته اند . » [[1]](#footnote-1) جواب هم دادیم که چنین اشکالی ناشی از عدم تفطّن به مراد مرحوم آخوند است . در گام دوم ایشان بعد از تثبیت مبنایشان در بحث اطلاق ، آثاری را بر این مبنا مترتّب کرده اند که به نظر می رسد بعضی از آن ها محل مناقشه باشند .

# ثمره اول : تقدّم عام شمولی بر اطلاق شمولی

ثمره اول آن است که اگر امر دایر شد میان تحفّظ بر دلیلی که عامّ وضعی است « أکرم کلّ عالم » یا تحفّظ بر دلیلی دیگر که مفاد آن اطلاق شمولی می باشد « لا تکرم الفاسق » ؛ عامّ وضعی مقدّم و دلیل مطلق ، مقیّد می شود . منشا این تقدّم آن است که شمولیت دلیل مطلق نسبت به « عالم فاسق » مشروط به عدم وجود دلیل مقیّد ولو منفصل است و عموم وضعی حجت بر تقیید است ؛ پس اصلا اطلاقی نسبت به این فرد وجود ندارد نه این که اطلاق ثابت است اما حجت نمی باشد .

###### مناقشه بنایی : رجوع دلالت بر عموم به دلالت اطلاقی

به نظر این مطلب با توجه به مبنای ایشان در مورد استفاده شمولیت از ادوات عموم ، ناتمام باشد . توضیح آن که مرحوم نایینی معتقدند در مدخول ادات عموم هم نیازمند جریان مقدمات حکمتیم ، پس با توجّه به این مبنا در مقام می گوییم چرا زمانی که اصل استفاده شمولیت از عامّ وضعی هم متوقف بر اطلاق مدخول آن است و در واقع بازگشت به اطلاق دارد، قرینیت را تنها از جانب عامّ وضعی تصویر می کنیم ؟ چه مانعی دارد مطلق شمولی قرینه باشد برای تقیید مدخول ادوات عموم ؟

# ثمره دوم : تقدّم عموم شمولی بر اطلاق بدلی

بعد فرموده اند ترتّب این اثر در جایی که اطلاق بدلی باشد أوضح است . پس در « أکرم عالما » که اطلاق آن بدلی ست ، یعنی تکلیف به جامع و صرف الوجود تعلّق گرفته است و البته ترخیص در تطبیق آن شمولی است [[2]](#footnote-2)، و « لا تکرم الفسّاق » که عامّ شمولی است ، یعنی تکلیف به شمول تعلّق گرفته است ، عامّ شمولی بنابر همان استدلال سابق مقدّم است .

# ثمره سوم : تقدّم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی

در مورد پیامد سوم ، مرحوم نایینی فرموده اند در تنافی میان « أعتِق عبداً » که مطلق بدلی است و « لا تُکرِم کافِراً » که مطلق شمولی است ، مطلق شمولی مقدّم و باعث تقیید مطلق بدلی می شود و عکس این مطلب بالوضوح امکان پذیر نیست .

###### مناقشه : صلاحیت طرفینی برای تقیید

عرض ما این است که بدوا ثبوت اشکال و امکان تقیید طرفینی واضح است نه عدم امکان چنین تقییدی ! کدام استدلال متقن مانع از قرینیت اطلاق بدلی برای تقیید اطلاق شمولی است ؟ چه دلیلی بستر ساز تحقّق تقیید از یک جانب و مانع حصول تقیید از جانب دیگر است ؟ چرا اطلاق بدلی صلاحیت ندارد قرینه منفصل برای تقیید اطلاق شمولی باشد حال که تنها تفاوتشان در این است که یکی به نسبت اصل تکلیف شمولی است و دیگری نسبت به ترخیص در تطبیق ؟ این دو شمولی چه فرقی دارند ؟ [[3]](#footnote-3) بله مرحوم نایینی می توانند بگویند در مقام نتیجه تقیید شکل می گیرد زیرا با وجود دلیلی منافی که صلاحیت قرینیت دارد ، دلیل مجمل می شود و در نتیجه مَجمَع را در بر نمی گیرد ، همانگونه که اگر مقیّد می شد نسبت به شمول مجمع قصور پیدا می کرد . اما خب همین حرف هم طرفینی است و باید دقت کرد انحصار تقدّم از یک جانب را ثابت نمی کند .

به هر حال اگر قائل به تقدیم اطلاق شمولی در این موارد هم شدیم ، مناطِ آن چیزی غیر از ادعای ایشان است . ایشان در دو ثمره قبلی معتقد بودند دلالت وضعی این توانایی را دارد که قرینه منفصله برای دلیل مطلق واقع شود ؛ زیرا ظهور وضعی منجّز است و معلّق بر قرینه منفصله نیست اما ظهور اطلاقی چنین ویژگی ندارد ، و واضح است در این ثمره سوم نمی توان چنین گفت زیرا هر دو دلیل مطلقند و عاری از چنین ظهوری تنجیزی .

# شهادت رجوع به اطلاق در موارد اجمال مقّید بر مدخلیت قرائن در مراد جدّی

این مناقشه خود منبّه بر آن است که قرائن منفصله موجب تصرّف در مدالیل استعمالی نمی شوند . منبّه دیگر هم آن که حتّی مرحوم نایینی در مورد قرائن منفصله ای که اجمال دارند ، ملتزم به سرایت اجمال به مطلق نیستند ؛ از همین رو ایشان در موارد اجمال مفهومی مقیّد ، تمسّک به اطلاق می کنند به مانند موارد اجمال مفهومی مخصّص که تمسّک به عموم می شود .

# ضابطه جمع عرفی : عدم تهافت ادله متنافی در حال اتصال

یک مطلب مهم در مقام آن چه است که مرحوم نایینی اختیار و از مرحوم آخوند هم نقل کرده اند . ایشان فرموده اند ملاک در جمع عرفی آن است که اگر ادله متنافی در یک کلام و به صورت متصّل ذکر می شدند ، قابل جمع بودند و تهافتی محکّم نداشتند . [[4]](#footnote-4)پس هر کجا ادلّه علی تقدیر الإجتماع تنافی محکّمی نداشتند ، علی تقدیر الإفتراق هم تعارض مستقرّ ندارند و می توان میان آن ها جمع عرفی کرد ؛ یعنی شأن جمل متعدّده در صورت امکان جمع عرفی ، شأن جمله واحده ای است که مشتمل بر قیودی باشد با این تفاوت که قیود در این جا متفرّق و منفصل ذکر شده اند . این مناط را مرحوم خویی [[5]](#footnote-5) و شهید صدر هم تایید کرده اند و ظاهرا مخالفی ندارد .[[6]](#footnote-6)

# مناقشه : صدق ضابطه بر بعضی مصادیق تعارض

اما به نظر ما این مطلب از جانبی صحیح است و از جانبی ناصحیح ؛ به این توضیح که : هر گاه میان چند دلیل جمع عرفی برقرار بود ، حتما می توان آن ها را در یک کلام جمع کرد و آن کلام عرفا مقبول است اما چنین نیست که عکس این مطلب هم ثابت باشد و هر گاه بتوان چند دلیل را به صورت یک جمله متصّل صحیح ذکر کرد ، در حال انفراد هم میان اجزائش جمع عرفی برقرار باشد . [[7]](#footnote-7)مثلا « اکرم کلّ عالم » و « لا تکرم أیّ فاسق » که نسبتشان عام و خاص من وجه است ، در حال افتراق تهافت محکّم دارند و مصداق قطعی تعارض ادله هستند ؛ اما در حال اتصال یک جمله مقبول را تشکیل می دهند که صدر و ذیل آن هیچ تنافی ندارد .

###### تعلیل صدق ضابطه بر ادله متعارض : صلاحیت نفس اتصال برای رفع تعارض

دلیل این مطلب هم آن است که « نفس اتصال » یکی از قرائن زوال تهافت و تعارض است ، خود اجتماع ادله قرینه بر نظارت آن ها بر یکدیگر است که باعث تصرّف و رفع تنافی می شود . بنابراین آن چه این بزرگان ذکر کرده اند خصوصیت ادله ای است که جمع عرفی میان آن ها ممکن است ، نه ضابطه ای برای تشخیص این ادله ؛ « عدم تهافت علی تقدیر الإجتماع » شرط لازم تحقّق جمع عرفی است و نه شرط کافی !

1. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج4، ص731.](http://lib.eshia.ir/13102/4/731/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . پس لزوم تطبیق شمولی نیست اما جواز تطبیق شمولیت دارد . [↑](#footnote-ref-2)
3. . البته وجوهی برای این تقدیم متصوّر است که ظاهرا ناتمامند : [المحکم فی أصول الفقه، السید محمد سعید الحکیم، ج6، ص92.](http://lib.eshia.ir/13012/6/92/) ( مقرّر ) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج2، ص579.](http://lib.eshia.ir/13102/2/579/) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج24، ص244.](http://lib.eshia.ir/71334/24/244/) [↑](#footnote-ref-5)
6. . ظاهرا اصل چنین ملاکی بر گرفته از عبارات مرحوم شیخ است: [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج4، ص26.](http://lib.eshia.ir/13056/4/26/) و در کلام سایر علما راه یافته: حقائق الأصول : 597 / 2 . [↑](#footnote-ref-6)
7. . پس ضابطه ی یاد شده جامع است و بر تمام موارد جمع عرفی صدق می کند ، اما مانع نیست و بعضی موارد که مصداق تعارض هستند را هم شامل می شود . [↑](#footnote-ref-7)